



سلام

تابستونه تابستونه، فصلِ شنا و هندونه

سلام سلام بچه‌ها، چطور حال شما؟ خوب و خوش و شاد و خندون هستید؟ از لحظه لحظه‌های فصل گرم و قشنگ و رنگارنگ تابستون، نهایت لذت رو می‌برید؟ تابستون با تعطیلی‌هاش، با خورشید درخشانش، با میوه‌های شیرین و خنک و ورزش و هیجان و آب‌بازی، بهترین فصلِ خدا برای ما بچه‌هاست.

فر فره امروز با قصه و شعر و کار دستی و دانستنی‌ها، پیش روی شماست و آماده‌است تا بخونید و یاد بگیرید و سرگرم بشید.



شعر



مامان هنرمند من

پیش مامانم بود، قیچی و سوزن و دوک
پارچه‌ی آبی را، دائماً می‌زد کوک
سوزنش را می‌برد، تند بالا پایین
پارچه‌ی صافش شد، خوشگل و پر از چین
کار مامانم بود، مثل یک شعبده‌باز
پارچه‌ی آبی شد، دامنی کوچک و ناز

شاعر: عفت زینلی

قصه

روزهای قشنگ آینده، منتظر تونه

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، یه روز عصر، وقتی امیرعلی کوچولو و مامانش، کنار هم نشسته بودن و چای و بیسکویت عصرانه می‌خوردن، مامان از امیرعلی ۸ ساله

پرسید: «پسر خوب! تو که باهوش و درس خون و خلاق و زرنگی، می‌خوای در آینده، وقتی بزرگ شدی، چی کار کنی؟ چی کاره بشی؟» امیرعلی یکم فکر کرد و شروع کرد به خیال‌پردازی و حرف زد: «مامان جون! من حیوانات رو خیلی دوست دارم؛ به همین خاطر خیلی دوست دارم در آینده دامپزشک بشم تا اگه حیوانی مریض شد یا آسیب دید، بتونم بهش کمک کنم. راستی! من عاشق پرواز با هواپیما؛ عاشق اینکه خلبان یه هواپیما بزرگ و قشنگ باشم و مسافرها رو از یه شهر به یه شهر یا کشور دیگه ببرم. آها! یه چیز دیگه یادم اومد؛ خیلی وقت‌ها که شما مشغول آشپزی و شیرینی‌پزی هستید، آرزو می‌کنم کاش منم یه آشپز ماهر بشم. یا وقت‌هایی که کنار بابا توی ماشین نشستیم، آرزو می‌کنم مثل بابا، یه راننده مسلط و باتجربه باشم. نقاشی رو هم خیلی دوست دارم و اگه بتونم وقتی بزرگ شدم، معلم نقاشی بچه‌ها بشم خیلی خوبه...» امیرعلی همینطور در حال خیال‌پردازی بود که مامان خندید و گفت: «پسر خوب! باین تخیل قوی که تو داری، می‌تونم در آینده یه نویسنده یا روزنامه نگار موفق هم بشی!»

چشم‌های امیرعلی برقی زد و همراه مامان خندید.



چیستان

من هم گیاهم

از خاک چون برگ، وقتی برویم
مانند هر برگ، سبز است رویم!
می‌رویم از خاک، من هم گیاهم
وقتی که خشکم، خیلی سیاهم
در آب، سرخ‌م، وقتی می‌جوشد
دم کرده‌ام را، هر کس می‌نوشد
هستم همیشه، در میهمانی
حالا اسمم را، آیا می‌دانی؟
می‌کنم حالا، یک راهنمایی
از توی سینی، بردار.....!

جعفر ابراهیمی (شاهد)



کار دستی

سطل رومیزی

همه ما بچه‌ها به یه سطل یا جامدادی رومیزی برای اینکه خرت و پرت هامونو داخلش بریزیم، نیاز داریم. وسایل لازم: قوطی خالی و تمیز کنسرو، کاغذ کادو، کاغذ ساده، نوار تزئینی، چسب مایع.
۱. کاغذ کادو رو دور تا دور قوطی می‌چسبونیم. ۲. کاغذ ساده رو داخل قوطی، چسب می‌زنیم.
۳. نوارهای تزئینی رو بالا و پایین قوطی، محکم می‌کنیم.
سطل رومیزی شما آماده‌است تا مداد و قیچی و وسایلتون رو نگه داره.



اجرا: ویکتوریا اعظم، عکاس: صادق ذباح

دانستنی‌ها

از زندگی خرس‌ها چه می‌دانید؟

دوستان خوب! خرس‌ها حیواناتی گوگولی، دوست‌داشتنی و بامزه هستند. بیشتر بچه‌ها یک خرس عروسکی دارند و در بیشتر کارتون‌ها، خرس‌ها شخصیت‌های مهربانی دارند. شاید دوست داشته باشید درباره خرس‌ها بیشتر بدانید.

* اجداد خرس‌ها از خانواده سگ‌سانان بودند.

* خرس‌ها پنج تا انگشت با ناخن تیز دارند که نمی‌توانند آنها را خم کنند و همیشه انگشت‌هایشان صاف است.

* دندان خرس‌ها اصلاً تیز نیست ولی پوزه‌شان خیلی قوی است.

* خرس‌ها از بچه‌هایشان به طرز عجیبی محافظت می‌کنند و همیشه حواسشان به آنها هست.

* خرس‌ها همه چیز خوارند و از ریشه و برگ و میوه گیاهان تا حشره و ماهی، جزو غذای آنهاست.

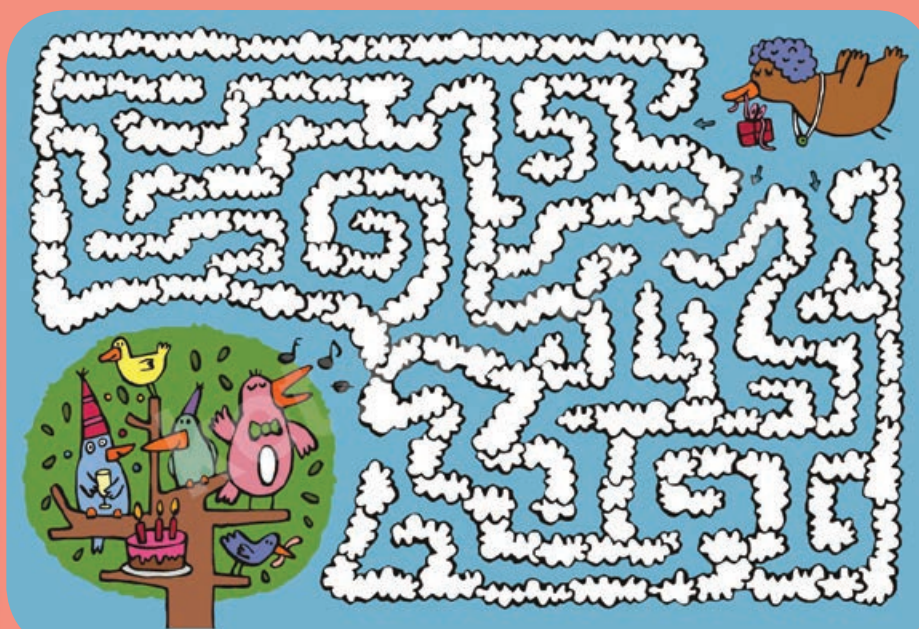
* آنها به باغبان طبیعت معروف هستند چون وقتی میوه می‌خورند، هسته‌اش را در جایی دورتر می‌اندازند و به این ترتیب کلی درخت و گیاه در جنگل می‌کارند.

* خرس‌ها خیلی باهوش هستند و مغزشان نسبت به سرشان بزرگ است.

* آنها با اینکه خیلی چاق و تپلی‌اند، دنده‌های خیلی خوبی هم هستند.



سرگرمی



دوست باهوشم!
کبوتر کوچولو
به جشن تولد
دوستش دعوت
شده. دوستانش
منتظرند اما کبوتر،
نمی‌دونه کدوم
مسیر به مهمونی
می‌رسه. می‌تونم
کمکش کنی و با
مداد، مسیر رو
نشونش بدی؟